

عوامل انحطاط تمدن‌ها از منظر قرآن و روایات

مرضیه محمدی^۱، خدیجه حسین‌زاده باردئی^۲

چکیده

تمدن نوین اسلامی یکی از مسائل مورد تأکید مقام معظم رهبری علیه السلام در بیانیه گام دوم است. اینکه هنوز این مهم محقق نشده در راستای آسیب شناسی باید دید چرا تمدن‌ها در برهه‌های مختلف تاریخ از نگاه قرآن و روایات راه اضمحلال را پیموده‌اند. نوشتار پیش‌رو باروش توصیفی-تحلیلی و باهدف واکاوی نقش مهمترین علل سیاسی سقوط تمدن‌ها براساس آیات و روایات تنظیم شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تفرقه و اختلاف، ظلم و اجحاف حاکمان وقت، سکوت در برابر ظلم و عدم استقلال از مهمترین علل سیاسی انحطاط تمدن‌هاست که در بین سایر عوامل، نقش پررنگ‌تری دارد.

واژگان کلیدی: تمدن، انحطاط تمدن، عوامل سیاسی، تفرقه، عدم استقلال.

۱. مقدمه

بحث از تمدن از بحث‌های به‌روز است و پرداختن به عواملی که باعث سقوط و فروپاشی تمدن‌ها و حکومت‌ها می‌شود علاج واقعه قبل از وقوع بوده و مهم است؛ زیرا این مسائل مربوط به حیات و سرنوشت انسان‌ها، جوامع، حکومت‌ها و تمدن‌هاست. آیات و روایات بسیاری به این مسئله اشاره کرده‌اند. با مراجعه به تاریخ جوامع بشری و تغییر و تحول آنها این نتیجه به‌دست می‌آید که سیر

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن، مجتمع آموزشی عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

Email: Marzyeh-mohamadi@miu.ac.ir

orcid id: 0009-0004-8960-9695

۲. مدرس گروه قرآن و حدیث، مجتمع عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

Email: Hosinzadeh110@gmail.com

تاریخی اجتماعات بشری، روبه رشد است. رشد در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که این رشد و تکامل را تمدن می‌نامند. تمدن هم از نظر ایجاد و هم از نظر انقراض، به عوامل مختلفی بستگی دارد. پیشینه بحث از علل سقوط تمدن‌ها نشان می‌دهد که تحقیقاتی در این زمینه صورت گرفته است. برای نمونه می‌توان به کتاب تاریخ تمدن اثر ویل دورانت ۱۳۷۰ و تاریخ طبری اشاره کرد که ضمن بحث از تاریخ تمدن‌ها به علل انحطاط آنها نیز پرداخته است. کتاب علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم اثر آقای قانع عزآبادی ۱۳۷۹، اصول و ضوابط حاکم بر سیر تمدن‌ها با تأکید بر علل سقوط تمدن‌ها از منظر کلام وحی اثر آقای محمدی ۱۳۸۷، فساد، عامل انحطاط تمدن‌ها از آقای حسینی ۱۳۹۱ و... اشاره کرد. تاکنون تحقیق مستقلی در مورد علل سیاسی انحطاط تمدن‌ها صورت نگرفته است. بنابراین، نویسنده بر آن شد که علل سیاسی انحطاط تمدن‌ها را به طور مستقل با مراجعه به آیات، روایات و آثار محققین بررسی کند. نوشتار حاضر به موضوعاتی مانند نقش اختلاف و تفرقه، ظلم و بی‌عدالتی زمامداران، وا گذاشتن ضعیفان، حاکمیت زمامداران فاسد در انحطاط تمدن می‌پردازد و تلاش می‌کند عوامل سیاسی انحطاط تمدن‌ها با مراجعه به آثار محققین، آیات و روایات را به روش نقلی و به شیوه کتابخانه‌ای بیان کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. انحطاط

واژه انحطاط از (حطط) و در لغت به معنای فروافتادن چیزی از بلندی است. (راغب اصفهانی، ۱۳۱۲، ص ۲۴۲) همچنین به معنای پست شدن، فرود آمدن و به پستی گراییدن است (عمید، ۱۳۸۱، ۲۴۳/۱). انحطاط در اصطلاح، توقف رشد و تعالی یک جامعه، تخریب و ویرانی آن، کند شدن رشد و ظاهر نشدن جلوه‌های یک تمدن است آن گونه که لازمه یک جامعه و تمدن و قابل انتظار از آن باشد، خواه این انحطاط از ناحیه انسان‌ها باشد و یا از ناحیه حوادث و سوانح طبیعی و خواه عکس العمل الهی مانند عذاب، سیل، زلزله و... در برابر عملکرد انسان باشد (قانع عزآبادی،

۱۳۷۹، ص ۳۵). منظور از انحطاط در این بحث روش های غلط زمامداران در رعیت داری و تظلم و سکوت ملت ها در برابر آنهاست که سبب سقوط بسیاری از تمدن ها در طول تاریخ شده است.

۲-۲. عوامل

عوامل، کلمه عربی و به مفهوم جمع است. عوامل جمع عامله به معنای کارکنان و کارگران (عمید، ۱۴۵۸/۲) و به معنای عامل، کارکن و صنعتگر است (دهخدا، ۱۳۴۱). در اصطلاح از مؤثرهایی که دست به دست هم داده و زمینه به وجود آمدن یک پدیده، حادثه یا رشد و انحطاط آن را فراهم می کند، می توان به عوامل یاد کرد.

۲-۳. تمدن

تمدن یعنی، شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم شهر آشنا شدن، زندگی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگی، فراهم کردن اسباب ترقی و آسایش خود (معین، ۱۳۵۰، ۶۱۵/۱)، تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت، انس و معرفت (دهخدا، ۱۳۴۱، ۶۱۰۹/۴). تمدن از ریشه مدینه به معنای شهرنشینی گرفته شده است، ولی اینکه تصور شود تمدن یعنی، همان شهرنشینی، درست نیست؛ زیرا شهرنشینی جز تمدن است؛ یعنی انسان متمدن کسی است که مرحله زندگی بدوی را گذرانده و به شهرنشینی روی آورده است؛ زیرا شهر، معلول تمدن است نه علت آن (کاشفی، ۱۳۸۹، ص ۳۳). تمدن از باب تفعّل و جمع آن، مدائن و مدن است و سه مفهوم در آن جمع است: گرایش به سوی عقل و انسانیت، نظم بخشی به امور زندگی، دارا شدن اخلاق و ویژگی های شهری.

در تعریف تمدن می توان گفت مجموعه ای از اندوخته های مادی و معنوی انسان اجتماعی است که در جامعه ای تطور یافته است. (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۲۳) تمدن در اصطلاح، مجموعه پیچیده ای از پدیده های اجتماعی قابل انتقال حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیبایی شناختی، فنی و یا علمی و مشترک در همه اعضای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است (بیرو، ۱۳۸۰، ص ۴۷). ویل دورانت می گوید: «تمدن را می توان به شکل کلی آن عبارت از نظم

اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند» (دورانت، ۱۳۷۰، ۳۰/۱). آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم، دو معنا برای تمدن بیان می کند: اجتماعی زندگی کردن که خداوند ساختار بشر را به گونه ای آفریده که مجبور است برای رفع نیازمندی های خود با دیگران به سر ببرد؛ حق محور بودن و عدالت اجتماعی داشتن که مقتضای فطرت انسان است نه طبیعت وی (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۴۳۹/۱۰). علامه طباطبایی می گوید: «براساس برهان عقلی و نقلی، انسان فطرتاً متمدن و طبعاً وحشی است». وحشی بالطبع بودن انسان را می توان از آیاتی به دست آورد که خلقت مادی او را بیان می کنند یا در مقام سرزنش او هستند مانند «اذ قال ربک للملئکه انی خالق بشر من طین» (ص: ۷۱) و «ان الانسان خلق هلوعا» (معارج: ۱۹).

در بیش از پنجاه آیه از این دست که مربوط به طبیعت است انسان نکوهش شده است. از سوی دیگر آنجا که سخن از فطرت است از انسان با جلالت و عظمت یاد شده است: «ولقد کرّمنا بنی آدم» (اسراء: ۷۰)؛ «فاذا سویته ونفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» (ص: ۷۲)؛ «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره: ۳). بنابراین، انسان طبیعتی وحشی دارد و فطرتی متمدن (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۴۵۹/۱۰). آیت الله جوادی آملی در اثر دیگرش، تمدن را چنین تعریف می کند: «تمدن، نظم اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان می یابد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۴۸). وی عناصر تمدن را چنین بیان می کند: «اموری از قبیل پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر از عناصر تمدن است». به اعتقاد علامه محمدتقی جعفری تمدن عبارت است از: «برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان های یک جامعه که تصادم ها و تراحم های ویرانگر را منتفی سازد و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آنها کند به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه های آن جامعه موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعداد های سازنده آنها باشد» (جعفری، ۱۳۷۳، ۲۳۲/۶). مقام معظم رهبری علیه السلام در مورد تعریف تمدن اسلامی می فرماید: «تمدن اسلامی آن فضایی است که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می تواند رشد کند و به غایات

مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است. زندگی خوب و عزتمند داشته باشد. انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی حیات طبیعت می باشد» (۱۳۸۳/۳/۲۲).

۳. عوامل انحطاط و فروپاشی تمدن‌ها

تمدن‌ها نیز مانند انسان‌ها پیری و مرگ دارند و حتی ممکن است به مرگ یا پیری زودرس دچار شوند. جامعه‌شناسان می‌گویند: «تاکنون بیش از بیست تمدن و فرهنگ در جوامع بشری راه سقوط و اضمحلال را پیموده‌اند. این سقوط‌ها و زوال‌ها بی‌علت نبوده است؛ زیرا تمدن بر پایه‌هایی استوار است که در بستر آنها زاده شده و رشد می‌کند. از این رو، می‌توان گفت در یک دید کلی، اگر عوامل پیدایش تمدن دچار افول و زوال شود تمدن نیز خواسته یا ناخواسته فروخواهد ریخت. دانشمندان معتقدند که علل این سقوط‌ها ظلم و فساد، کفران نعمت، عیاشی و هرزگی، فساد سران حاکم و رفاه‌زدگی بی‌جاست». توین‌بی در کتاب تمدن در یوته آزمایش، ظلم و جورهای حکومت‌ها را علت اصلی انفجار می‌داند (حسنی، ۱۳۸۰، ص ۳۵). قرآن قرن‌ها پیش باصراحت بیشتری این حقیقت را اعلام کرده است و می‌فرماید: «لکل امه اجل اذا جاء اجلهم فلا يستأخرون ساعه ولا يستقدمون؛ برای هر قوم و ملتی اجل و سرآمد است» (یونس: ۴۹). «و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفיהا فقسموها فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميرا؛ هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم مرفهین و خوش‌گذاران‌هایش را فرمان می‌دهیم، چون (سرپیچی کنند و) در آن شهر به فسق و فجور روی آورند عذاب بر آنها حتم می‌شود، پس آنان را به شدت درهم می‌کوبیم (و بنیادشان را از ریشه برکنیم)» (اسراء: ۱۶).

مهمترین تمدن‌هایی که قرآن به آنها و عوامل انحطاط آنها اشاره دارد تمدن فرعونیان، بنی‌اسرائیل، ثمود، عاد، سبأ، ذوالقرنین و... است. برخی از ملت‌ها مانند قوم نوح بر اثر فاصله طبقاتی و برخی مانند قوم ثمود و قوم مدین به دلیل اقتصادی و فساد بر روی زمین یعنی، احتکار، کم‌فروشی و خصوصی کردن ثروت‌های عمومی سقوط کردند. برخی مانند قوم عاد به دلیل

زیاده‌روی در شهوات و انحرافات جنسی و برخی مانند ملت فرعون به دلیل ظلم و ستم و برتری طلبی و قوم بنی اسرائیل نیز به دلیل انحراف از راه حق و فسق و فجور به هلاکت رسیدند. منظور قرآن از بیان عوامل انقراض تمدن‌های مذکور، عبرت‌آموزی ملل و جوامع بشری و پرهیز و دوری گزیدن از عوامل آسیب‌زا و جلوگیری از تحقق آن عوامل است.

۳- ۱. تفرقه

اختلاف و تفرقه، مهمترین عامل سقوط تمدن‌هاست. آیات و روایات زیادی به این مسئله پرداخته است. ویل دورانت در جلد دوم تاریخ تمدن به طور مفصل به تاریخ تمدن یونان می‌پردازد. در این کتاب عوامل انحطاط و اضمحلال این تمدن را بررسی می‌کند. یکی از عواملی که ویل دورانت به آن اشاره کرده تفرقه و تنش‌های داخلی و جنگ طبقاتی است. این اختلاف‌ها و تنش‌ها زمانی شروع شد که دولت برخی از سرمایه‌ها را ملی اعلام کرد و در این زمان بیشترین کار را بردگان در برابر کمترین مزد انجام می‌دادند. این کار باعث شکاف طبقاتی شده و فریاد نفرت طبقاتی از یکدیگر بلند شده و شورش، کشت و کشتار، فشار سیاسی، اختناق و نابودی اموال و زندگی مردم در همه شهرها به راه افتاد. از اینجا بود که جنگ و اختلافات داخلی و طبقاتی آغاز شد. ویل دورانت می‌گوید: «جنگ و جنگ طبقاتی یونان را چنان تضعیف کرد که به آسانی به دست روم مغلوب شد. شقاوت بی‌حد و حصر فاتحان نابودی محصول و تاکستان‌ها و باغ‌های میوه، ویرانی خانه‌های دهاقین و فروختن اسیران به بردگی، شهرها را یکی پس از دیگری به خرابی کشید و آنها را آماده برای دشمن نهایی کرد. چنین سرزمینی که در اثر نفاق و فرسایش و تباهی جنگ‌ها و کار سست و از روی بی‌علاقگی اجاره‌داران و بردگان ضایع شده بود دیگر نمی‌توانست با دشت‌های زرخیز، رود اورونتس، دجله، فرات و نیل رقابت کند. شهرهای شمالی دیگر سر راه تجارت شرق و غرب نبودند. لاجرم کشتی‌های خود را از دست داده و نمی‌توانستند منابع و مخازن غله‌ای را که آتن و اسپارت در روزهای اوج خود داشتند نگهداری کنند. مرکز قدرت و حتی مرکز

ادب و هنر به آسیا و مصر که یونان هزار سال قبل متواضعانه ادب و هنر خود را از آنها آموخته بود، بازگشت» (دورانت، ۱۳۹۱، ۶۳۳/۲).

اگرچه ویل دورانت جنگ را یکی از عوامل سقوط تمدن‌ها می‌داند که درست و به جاست، ولی از گفته‌های برخی دانشمندان چنین برمی‌آید که جنگ و تنازعات بشری سبب ایجاد تمدن نیز می‌شود. یکی از فلاسفه بزرگ تاریخ معاصر به نام تواین بی می‌گوید: «هیچ تمدن درخشانی در جهان پیدا نشد مگر اینکه ملتی مورد هجوم یک نیروی خارجی قرار گرفت و بر اثر این تهاجم نیروی نبوغ خود را به کار انداخت و آن چنان تمدن درخشانی را پی‌ریزی کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷). در انحطاط تمدن شکوهمند اسلامی نیز نقش این عامل بسیار پررنگ و برجسته به نظر می‌رسد اگرچه بحث حاضر فقط در تمدن اسلامی منحصر نمی‌شود، ولی اثر زیان بار این عامل در انحطاط جامعه اسلامی بیش از جوامع دیگر مشهود و این میکروب کشنده در تمدن جوامع اسلامی بیش از دیگر تمدن‌ها موجود بوده است. گفتار حاضر از تفرقه میان مسلمانان سخن می‌گوید، اگرچه: «حکم الامثال فی ما یجوز و فی ما لایجوز واحد». تاریخ این گونه می‌نماید: «از آوان نخستین، آتش افتراق بر جان مسلمانان افتاده از سواد اعظم خبری نیست. ید واحده جای خود را به یدی متشتته سپرده از هرسو بانگ ناهمخوان بلند شده و بر طبل افتراق و جدای همچنان کوبیده می‌شود. افتراق و جداسازی بین مسلمانان با چندپاره ساختن جهان اسلام به درد صعب‌العلاج تبدیل شده است و سرتاسر جهان اسلام در این آتش فتنه گرفتار است. یمن به دو بخش تقسیم شده، شامات به دست چند حکومت افتاده، کشورهای اسلامی آفریقا به درگیری مداوم گرفتار شده‌اند. کشورهای اسلامی خاور دور در جدایی اسیر هستند. عالم ترک نشین اسلام در چنگال کفر است و خاورمیانه در آتش می‌سوزد و ادیان خلق الساعه و استعماری از قماش‌های گوناگون وهابی، بهایی، قادیانی و... بر این افتراق و جدایی رونق و جلا می‌دهد» (مجله حوزه، ۱۳۶۷/۸/۵). قرآن با توجه به اهمیت، ارزش اتحاد و یکپارچگی و تأثیر آن در تداوم حیات فرهنگی و ترقی یک ملت که ریشه ایجاد تمدن جهانی اسلامی است، می‌فرماید: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم؛ با نزاع و کشمکش در میان خود ایجاد اختلاف نکنید و

در نتیجه خود را دچار ضعف اراده مسازید و عزت و دولت و یا غلبه بر دشمن را از دست بدهید؛ زیرا اختلاف، وحدت کلمه و شوکت و نیروی شما را از بین می‌برد». قرآن برای حفظ حیات اجتماعی یک ملت استقامت، پایداری و صبوری را نیز توصیه می‌کند و می‌فرماید: «و اصبروا ان الله مع الصابرين» (انفال: ۴۶). «برای اینکه عزت و سیادتتان در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی محفوظ بماند باید در برابر فضا سازی‌های ناسالم دشمنان صبوری و استقامت را پیشه کنید».

یکی از مهمترین مسائلی که در نهج البلاغه امیرالمومنین علیه السلام را آزار می‌داد تفرقه و پراکندگی اصحاب امام علیه السلام بوده است. اینجا به برخی از بیانات امام علیه السلام در این زمینه اشاره می‌شود: «یا ایها الناس المجتمعه ابدانهم المختلفه اهوائهم کلامکم یوهی الصمّ الصلاب و فعلکم یطمع فیکم الاعداء؛ ای مردمی که بدن‌هایتان جمع و افکار و خوسته‌های شما پراکنده است سخنان داغ شما سنگ‌های سخت را درهم می‌شکنند، ولی اعمال سست شما دشمنان را به طمع می‌اندازد» (نهج البلاغه، ص ۵۴). «انبئت بسرا قد اطلع الیمن و انی والله لاظن ان هؤلاء القوم سیدالون منکم بإجتماعهم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم؛ به من خبر رسیده است که بسر بر یمن تسلط یافته، سوگنده به خدا می‌دانستم اینها به زودی بر شما مسلط خواهند شد؛ زیرا آنان در یاری از باطلشان متحدند و شما در راه حق متفرقید» (نهج البلاغه، ص ۴۸). «انه لاغناء فی کثره عددکم معه قله اجتماع قلوبکم؛ مادامی که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد» (نهج البلاغه، ص ۱۶۰). هم تاریخ و هم آیات و روایات گویای این است که تمدن انسانی را پیامبران به وجود آورده‌اند و حکومت یکی از اجزای تشکیل دهنده تمدن است.

کتاب تمدن قدیم اثر فوستل دوکولانژ که حدود یک قرن پیش یعنی، زمانی که فلسفه و علم برخلاف امروز پشت به مذهب کرده بودند اولین کتابی است که تاریخ را پایه‌پا و به کمک عقاید و افکار مردم مطالعه کرده و به فهرست‌بندی جنگ‌ها و وقایع‌نگاری پادشاهان قدیم، قدم و قلم در روایات و معتقدات مردم گذارده است و می‌نویسد: «تأسیس اجتماعات منظم برای پیشینیان سخت و دشوار بود برای آنکه چنین مردمی با قوانین و مقررات عمومی مأنوس و به اطاعت حکومت و تعدی گردن نهاده و از اغراض و عواطف شخصی چشم‌پوشند، قوه‌ای لازم است که از

قوای مادی توانا تر و از مصالح شخصی محترم‌تر و از اصول فلسفی مسلم‌تر باشد. چنین قوه‌ای جز عقیده نتواند بود؛ زیرا عقیده از هرچیز بر روح بشر مسلط‌تر است» (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۹، ص ۳۶۱). توسعه تمدن و هیئت اجتماعی به معتقدات مذهبی مشترک و متکامل نیاز دارد. در سایه اشتراک در عقیده و توحید در پرستش است که رفع دشمنی و ایجاد ائتلاف و اتحاد در راه تأسیس دولتی که تمام افراد بشر در سایه آن بتوانند زندگی کنند، امکان‌پذیر خواهد بود.

آنچه آرزوی فوستل دوکولانژ بود را هفت قرن بعد از حضرت مسیح، پیامبر آخرالزمان به دنیا عرضه کرد و با اعلام کلمه توحید خالص هنوز ۱۴ سال از بعثت نگذشته بود با مردمی که از نظر اجتماع در سطح قبیله و قریه بودند مدینه تشکیل شد. ده سال بعد از هجرت، اعراب پراکنده بیابانگرد و درنده‌خوی بی‌تمدن شبه‌جزیره عربستان به صورت کشور واحد و متحدی درآمدند. یک قرن از رحلت او نگذشت که دولت اسلامی بزرگی متشکل از عرب، ایرانی، آفریقا، ترک و... که بزرگ‌ترین محیط حکومت و تمدن تا آن زمان بود روی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا سایه افکند. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۷۹، ص ۳۶۱)

۳-۲. ظلم و بی‌عدالتی زمامداران

تمدن در رویکرد دینی، مجموعه‌ای از اجتماعات انسانی است که در یک فرایند به رشد، بالندگی و شکوفایی رسیده و توانسته است جامعه‌ای قدرتمند و ثروتمند را برپایه سنت‌ها و قوانین ایجاد کند. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه ذیل آیه سوم سوره بقره چنین می‌فرماید: «مؤمنان مرز جهان ماده را شکافته، خویش را از چهاردیواری آن گذرانده با این دید وسیع با جهان فوق‌العاده بزرگ‌تری ارتباط دارند درحالی‌که مخالفان آنها اصرار دارند انسان را همچون حیوانات در چهاردیواری جهان ماده محدود کنند و این سیر قهقرائی را تمدن و پیشرفت و ترقی نام می‌نهند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۱/۱۰۲). بسیاری از تمدن‌ها در آغاز در مسیر درست حرکت می‌کردند و از قوانین و عدالت سود می‌جستند. از این رو، به بالندگی دست یافتند، اما در ادامه مسیر آنها منحرف شده، به کج‌راهه رفته و درنهایت به دلیل ظلم و بی‌عدالتی در حق خود و

دیگران برپایه قوانین و سنت‌های الهی نابود شده‌اند. یکی از علل اساسی سقوط تمدن‌ها این اصل است که: «من هستم، پس تو نیستی» یا «هستی تو مشروط بر این است که من آن را بخواهم». این اصل معنای واقعی ظلم و استکبار است که آیات قرآنی آن را عامل سقوط تمدن‌ها می‌داند: «فکای من قریه اهلکناها وهی ظالمه؛ چه بسا جوامعی را که ستمکار بودند، هلاک ساختیم».

رابطه دولت و ملت باید براساس مهر و لطف باشد نه از نوع رابطه ظالم و مظلوم. قدرت و سطوت حکومت نباید دولت را از این رابطه احساسی و انسانی غافل کند که در نتیجه آن، پیوندهای عاطفی گسسته شده و پایگاه مردمی حکومت و دولت متزلزل شود. نتیجه رابطه محبت و احساس آن است که دولت از حمایت ملت برخوردار شده و زمینه مخالفت، شورش و نفرت از میان می‌رود. مخالفت و شورش ملت‌ها علیه دولت‌ها ناشی از بی‌مهری‌ها و دیکتاتوری‌هاست حال آنکه یک حکومت صالح باید پایگاه مردمی را حفظ کند؛ زیرا این امر برای وضع موجود مسئولان منشأ ثبات و اثرات سازنده خواهد بود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ثبات الدول به اقامه سنن العدل؛ پایداری دولت‌ها به برپاداشتن راه‌ورسم دادگری است» (آمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۶). همچنین می‌فرماید: «ما حَصَّنَ الدَّوْلَ بِمَثَلِ الْعَدْلِ؛ هیچ عاملی چون عدالت، دولت‌ها را استوار نمی‌کند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ۳۷۶/۱). امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه زمامدار بیدادگر را به درنده‌ای تشبیه کرده که لقمه و طعمه را به شیوه حاکمیت جنگل از دهان حیوانات ضعیف می‌گیرد. «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۰۲). این شیوه حکومت در گذشته و حال در سیره و سیاست دولت‌ها بوده است. به همین دلیل این‌گونه دولت‌ها پایگاه مردمی ندارند و دیر یا زود ارکان قدرتشان به‌دست همان مردم درهم شکسته می‌شود (رهبر، ۱۳۶۸، ص ۲۴).

۳-۳. سکوت درمقابل ستمکاران و وا گذاشتن ضعیفان

یکی از تعهدات و وظایف دولت‌ها دفاع از ملت و تأمین حقوق اساسی آنهاست. بنابراین، اگر مردم از ناحیه دشمن خارجی یا داخلی مورد تهدید و تجاوز و یا ظلم و اجحاف قرار گیرند دولت باید از

آنها و حقوقشان دفاع کند. اگر دولت مردم را در برابر تجاوز بیگانگان و ستمکاران وا گذاشته و از حقوق آنها دفاع نکند به تعهدش در برابر ملت عمل نکرده است. این بی‌توجهی در مورد جامعه سبب بی‌اعتمادی مردم نسبت به دولت شده و بین مردم و دولت فاصله ایجاد می‌کند. تداوم این روند پایه‌های حکومت را سست و زمینه سقوط آن را فراهم می‌کند. از آنجاکه دولت‌ها در خلق تمدن‌ها نقش اساسی دارند با سقوط آنها تمدنی ایجاد شده توسط آنها نیز به مرور زمان به فراموشی سپرده شده و منقرض می‌شود. قرآن کریم بر حفظ تشکل به وجود آمده تأکید کرده و می‌فرماید: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم؛ و در برابر آنان آنچه در قدرت و توانا دارید از نیرو (و نفرات و ساز و برگ جنگی) و اسبان ورزیده (برای جنگ) آماده کنید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنان غیر ایشان را که نمی‌شناسید، ولی خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید و هرچه در راه خدا هزینه می‌کنید پاداشش به طور کامل به شما داده می‌شود و مورد ستم قرار نخواهید گرفت» (انفال: ۶۰). علامه طباطبایی در ذیل آیه فوق آورده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» که خطاب در این آیه شریفه عام و متوجه تمام مسلمین است. کلمه اعداد به معنای تهیه کردن چیزی است تا انسان با آن چیز به هدف دیگری که دارد، برسد که اگر آن را از قبل تهیه نکرده بود به مطلوب خود نمی‌رسید مانند فراهم کردن هیزم و کبریت برای تهیه آتش و تهیه آتش برای طبخ. کلمه قوه به معنای هر چیزی است که با وجودش کار معینی از کارها ممکن می‌شود و در جنگ به معنای هر چیزی است که جنگ و دفاع با آن امکان‌پذیر است مانند انواع اسلحه و مردان جنگی با تجربه و سوابق جنگی و تشکیلات نظامی (طباطبایی ۱۳۷۸، ۱۵۱/۹).

«وظیفه فرماندهان و حاکمان این است که زیردستان را نوازش کنند و از وضع آنها مطلع شوند و به رفع مشکلاتشان اقدام کنند. تفقد و دلجویی از رعیت موجب جذب قلوب آنها شده و صادقانه در حفظ و حراست دولت و تمدن تلاش می‌کنند. بر حاکمان است که از این سرمایه عظیم مردمی یاری جسته و این پایگاه مردمی را سست نکنند، ناراضی‌ها را تحمل کنند و به درد دل مردم برسند و گرنه مردم هر لحظه انتظار واژگونی آن دولت را خواهند کشید و خود در

نابودی آن تلاش خواهند کرد و تاریخ نیز گواه آن است». (رهبر، ۱۳۶۸، ص ۷۱) امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان زیبایی می‌فرماید: «ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم، من المساكين و المحتاجين و اهل البؤسى و الزمنى» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۱۴). امام علیه السلام نسبت به مردمان معمولی تهی دست، بیچاره و مستضعف بدان گونه تأکید کرده‌اند که مانند آن در مورد دیگران نیست. این حاکی از مسئولیت عظیم دولت در برابر این طبقه است؛ زیرا اینها هیچ وسیله دفاعی ندارند و کمتر افراد به فکر اینها هستند. بسیاری از افراد جوامع را همین طبقه تشکیل می‌دهند و هم نیروی انسانی و هم پشتوانه اقتصادی دولت‌ها از ناحیه همین طبقه تأمین می‌شود و هم نیروی توانمند تمدن‌آفرین و فرهنگ‌ساز همین‌ها هستند.

بنابراین، اگر این اکثریت قاطع جامعه مورد بی‌توجهی حاکمان و دولتمردان قرار بگیرد و بین آنها و دولت فاصله ایجاد شود دولت پشتوانه بسیار پرتوان خود را از دست داده و بنیاد تمدن ضعیف و ارکان دولت متزلزل می‌شود و دیگر توان پیمودن راه بالندگی و پیشرفت که عامل ایجاد تمدن است را نخواهد داشت. با توجه به روند سیاسی که امروزه در جهان متداول است و حکومت‌ها براساس آرای مردم به وجود می‌آید به هیچ وجه نمی‌توان نقش این نیروی رأی‌ساز و رأی‌آفرین را از نظر دور داشت؛ زیرا عامل ایجاد حکومت و حافظ تداوم آن، مردم و عامل نابودی و سرنگونی آن نیز مردم خواهند بود.

۳-۴. ذلت در مقابل قدرت‌های استکباری

در اسلام، سیاست عین دیانت است و در سیاست اسلامی، نفاق و سیاست دوگانه جا ندارد، اما حاکمانی که سیاست منفعت‌گرایانه دارند از سیاست دوگانه استفاده می‌کنند، در برابر ملت، سیاستی آمرانه و ظالمانه به کار می‌برند و با خشونت برخورد می‌کنند، ولی در مقابل قدرت‌های استکباری برخورد ذلیلانه دارند و این یعنی نفاق. قرآن در مورد منافقان می‌فرماید: «بشر المنافقين بان لهم عذابا الیما الذين يتخذون الكافرين اولیاء من دون المؤمنین أیبتغون عندهم العزّه فان العزّه لله جمیعاً؛ منافقان را بشارت ده که عذابی دردناک برای آنهاست؛ همان کسانی که کافران را

به جای مؤمنان سرپرست و دوست خود می‌گیرند. آیا عزت و قدرت را نزد آنان می‌طلبند. یقیناً همه عزت و قدرت فقط برای خداست» (نساء: ۱۳۸ و ۱۳۹). ذلت و ذلت‌پذیری منفورترین واژه در مکتب اسلام است. بنابراین، همیشه مسلمانان را برحذر می‌دارد: «ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین؛ شما سستی نکنید و اندوهناک نباشید؛ زیرا اگر در ایمان ثابت و استوار باشید بلندمرتبه‌ترین (ملل دنیا) هستید» (آل عمران: ۱۳۹). همچنین می‌فرماید: «و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین؛ و عزت مخصوص خدا و رسولش و اهل ایمان است» (منافقون: ۸). سران کشورهای اسلامی از این همه تصریحات قرآنی هیچ نیاموختند و ذلت و دنائت خود را تا بدان پایه رساندند که بی‌رحمت ائمه کفر، آب از گلویشان پایین نمی‌رود گویی در تبار نامه این قوم هیچ نشانی از شرافت نیست. به ساز دشمن می‌رقصند و پاس طعمه لاشخوران می‌کنند. امام خمینی رحمه الله از این آفت، دردمندانه یاد می‌کند: «کارنامه سیاه و ننگین حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی حکایت از افزودن درد و مصیبت بر پیکر نیمه‌جان اسلام و مسلمین دارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیازی به مساجد اشرافی و مناره‌های تزئیناتی ندارد. پیامبر اسلام دنبال مجد و عظمت پیروان خود بوده است که متأسفانه با سیاست‌های غلط حاکمان دست‌نشانده به خاک مذلت نشسته‌اند. مسلمانان نمی‌دانند این درد را به کجا ببرند که آل سعود خادم‌الحرمین به اسرائیل اطمینان می‌دهند که ما اسلحه خودمان را علیه شما به کار نمی‌بریم و برای اثبات حرف خود با ایران قطع رابطه می‌کنند» (مجله حوزه، ۱۳۶۷/۸/۵).

۳-۵. وابستگی ملت‌ها به مستکبران

مفهوم استقلال چه در زمینه سیاسی و اجتماعی و چه در زمینه اقتصادی یا فرهنگی یکی از مفاهیم بسیار بارزش در میان جوامع بشری است و عدم استقلال و سرسپردگی یک جامعه زمینه‌های رشد و بالندگی را از آنها می‌گیرد. مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب به بیان ارزش استقلال و آزادی اشاره کرده و می‌فرماید: «استقلال ملی به معنی آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان است و آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه افراد جامعه است و این هردو از جمله ارزش‌های اسلامی‌اند و این هردو

عطیه الهی به انسان هابند و هیچ کدام تفضل حکومت ها به مردم نیستند. حکومت ها موظف به تأمین این دواند» (۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

ابن خلدون اهمیت استقلال در بقای تمدن ها را چنین ترسیم می کند: «هرگاه ملتی مغلوب گردد و در زیر تسلط دیگران واقع شود به سرعت روبه نیستی و انقراض خواهد رفت؛ زیرا هرگاه کاخ فرمانروایی ملتی واژگون و به سرنوشت بندگی دچار شوند و همچون ابزار بندگان قرار گیرند آرزوی آنان کوتاه و سست می شود در صورتی که توالد و تناسل و آبادانی در پرتو حصول امید و آرزو و نتایجی است که از آن به بار می آید از قبیل نشاط و جنبش قوای حیوانی. از این رو، هرگاه در نتیجه سستی و زبونی، نومیدی بر قومی چیره شود و صفات و عاداتی که از امید سرچشمه می گیرد از انسان رخت بریندد و عصیت هم به علت غلبه خصم از میان برود، پیداست که عمران و اجتماع چنین ملتی نقصان خواهد یافت و پیشه ها و کسب ها و مساعی آنان در راه پیشرفت تمدن متلاشی خواهد شد و به سبب درهم شکستن سپاه و لشکر و نیروی اتحاد آنان که از نتایج مغلوبیت است در امر دفاع از خود عاجز خواهند گردید و آن وقت در برابر هر متجاوز و نیروی مهاجمی به زبونی و شکست تن در خواهند داد و طعمه هر آزمندی خواهند بود؛ خواه آن ملت به آخرین مرحله کمال دولت و کشورداری رسیده باشند یا نه و در این امر راز دیگری هم نهفته است و آن این است که آدمی به مقتضای خلافت خدایی که در زمین بدو ارزانی گردیده به طبیعت رئیس آفریده شده است و هرگاه فرمانروایی از مقام ریاست خود سقوط کند و از رسیدن به هدف عزت و ارجمندی محروم گردد چنان سستی و زبونی بر وی راه می یابد که حتی از تلاش و کوشش برای رفع گرسنگی و تشنگی خویش هم امتناع خواهد ورزید و در آن سستی نشان خواهد داد. این حالت در اخلاق انسان موجود است و نظیر آن را درباره حیوانات درنده هم نقل کرده اند. چنان که گویند این حیوانات تا هنگامی که در اسارت آدمیان باشند به کار توالد و تناسل نمی پردازند. بنابراین، قبایل و ملت هایی که بدینسان مملوک و بنده بیگانه شده باشند همواره راه اضمحلال را می پیمایند و جمعیت آنان روبه نقصان می رود تا سرانجام به کلی نابود و منقرض می شوند و بقا تنها مخصوص خداست. این موضوع را درباره ملت ایران می توان ملاحظه کرد که چگونه به سبب

وسعت خاک و فزونی جمعیت سراسر جهان را مسخر کرده بودند و چون در روزگار عرب نیروهای لشکری آنان شکست یافت از ایشان گروه بسیار عظیمی باقی ماند. چنان که گویند سعد بن ابی وقاص شماره آن سوی مداین را به دست آورد، جمعیت مزبور ۱۳۷ هزار تن بوده اند که ۳۷ هزار تن آنان از رؤسای خانواده به شمار می رفته اند، ولی همین که آن کشور در تصرف عرب و چنگار قهر و غلبه واقع شد، پس از اندک زمانی منقرض شدند و چنان هلاک گردیدند که گویی به وجود نیامده بودند و نباید گمان کرد که این وضع معلول رسیدن ستمگری یا تجاوز عمومی به آنان بوده است؛ زیرا فرمانروایی اسلام از لحاظ عدالت دارای خصوصیتی است که بر همه معلوم است، بلکه این حالت یک نوع طبیعت و سرشت در انسان است که چون کاخ فرمانروایی او به دست بیگانگان واژگون گردد و بازیچه دست دیگران شود به چنین سرنوشتی گرفتار می گردد». (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ۲۸۲/۱)

ابن خلدون که جامعه شناس مسلمان است، معتقد است که طبیعت آدمی مقتضای ریاست و فرمانروایی و آزادی است. این آزاد بودن و آزاده زیستن از مهمترین سفارشات اسلام و دیگر ادیان الهی است. بر همین اساس، انسان از پرستش غیر خدا بازداشته شده است. این مفهوم در آیه ۶۴ آل عمران به وضوح بیان شده است: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شئا ولا یتخذہ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون؛ بگو ای اهل کتاب! بیایید از آن کلمه ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم. آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیزی را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگری را سوای خدا به پرستش نگیرد. اگر آنان رویگردان شدند بگویید شما شاهد باشید که مسلمان هستیم» (آل عمران: ۶۴). انسان موجودی باشعور و اراده است و می تواند برای خود هرچه را بخواهد اختیار کند و در امور جانب مصلحت و مفسده را بسنجد. اراده و اختیار در جامعه انسانی نیز همین گونه است. بنابراین، اشخاص در امور فردی تاجایی آزادی عمل دارند و براساس مصالح فردی خود تصمیم می گیرند که بر منافع و مصالح دیگران ضرر ایجاد نکنند. در جایی که مصالح اجتماع مطرح باشد افراد باید مصلحت جامعه را ترجیح داده و آن را محترم بشمارند. این قاعده در مورد

جوامع کوچک در برابر جوامع کلان نیز قابل تطبیق است. بنابراین، افزون خواهی دولت‌های استعماری‌شده و مداخله‌گر در امور ملت‌های دیگر نامعقول و غیرقابل قبول است؛ زیرا این کار آزادی ملت‌ها را زیر سؤال برده و آنها را از حقوق طبیعی خود محروم می‌کند و جلو رشد، ارتقا و دستیابی بر تمدن را باز خواهد داشت؛ زیرا گذاشتن این حقوق که در تمام جهان پذیرفته شده است نشانگر این است که این دولت‌ها اصول مدنیت را فقط در زبان و شعار پذیرفته و در عمل پابندی به آن ندارند. این نکته را نباید از نظر دور داشت که تحت استعمارگران قرار گرفتن فقط به دلیل افزون خواهی دولت‌های استعمارگر نیست، بلکه سوء مدیریت و بی‌کفایتی دولتمردان کشورهای مستعمره و نیز عدم آگاهی ملت‌ها از حقوق اساسی، زمینه‌ساز مداخله کشورهای استعمارگر است. رهبر معظم رهبری علیه السلام نیز این مفهوم را با سخنان حکیمانه خود در دیدار با کارگزاران نظام چنین بیان فرمود: «یکی از کارهای واجب و اصلی برای هر انسان - چه در موضع یک فرد، چه در موضع یک جمع که حکومت و یا قدرت باشد - این است که مبارزه کند؛ یعنی دائم باید تلاش کند و به تنبلی و بی‌عملی و بی‌تعهدی تن ندهد» (۱۳۷۹/۹/۱۲).

۳-۶. فاسد بودن زمامداران

با مراجعه به تاریخ تمدن بشر مشخص می‌شود که تمدن‌های بسیاری به دلیل بی‌کفایتی، ظلم و بیدادگری حاکمان راه اضمحلال و نابودی را پیموده‌اند مانند تمدن‌های بابلیان، چین، روم و یونان، اشکانیان، ساسانیان و مغولان که مهمترین عامل انقراض آنها فساد اخلاقی و بیدادگری در حق مردم بوده است. برای نمونه ایران در زمان خسرو پرویز، تمدن و حکومت شاهنشاهی و سلطنتی استبدادی داشت و مرتب پیروزی‌هایی را به دست می‌آورد. این پیروزی‌های نظامی و سیاسی سبب غرور خسرو پرویز گردیده بود. طبری مورخ معروف می‌نویسد: «بخت و اقبال او را متکبر و مغرور کرده بود. خودخواهی، استبداد و آزمندی در او به نهایت رسیده بود و چشم طمع به مال و ثروت مردم دوخته بود» (طبری، ۱۳۶۲، ص ۱۰۴۱). نه فقط خسرو پرویز، بلکه همه سلاطین ایران همواره عیاش بودند. عیاشی، هرزگی و اسراف از یک سو و تجاوز و ظلم از سوی دیگر، عامل

مهم سقوط و زوال همه تمدن‌ها به‌ویژه ابرقدرت‌های آن‌روز شده بود و آنها را از درون پوسانده و زمینه سقوطشان را فراهم کرده بود.

برای مثال یزدگرد سوم علاوه بر داشتن حرامسرای با سه هزار زن به‌هنگام فرار از شکست در برابر سپاه اسلام، هزار آشپز، هزار خواننده، هزار یوبان و هزار بازبان با خود داشت و باوجود این شکایت از بی‌مهری روزگار می‌کرد. ایران در دوران ساسانی در هرج و مرج می‌سوخت. شیرویه برای رسیدن به سلطنت نه فقط پدرش خسرو پرویز را به قتل رساند، بلکه چهل تن از برادران خود را نیز کشت. نوشته‌اند که بی‌ثباتی و هرج و مرج چنان بود که در مدت چهار سال پس از خسرو پرویز تا یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، بین چهارده تا شانزده نفر با کودتاهای مختلف به سلطنت رسیدند. (حسینی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲) نمونه دیگری که می‌توان در این زمینه به آن اشاره کرد تمدن روم و یونان است. روم و یونان دو تمدن درخشان بودند که در آن دوره‌ای که قیود اخلاقی در آن مراعات و فحشا عمل غیرقانونی و زشت شمرده می‌شد تا آنجا که در مجلس بزرگان یونان، یکی از اعضای مجلس را که در جلو چشم دخترش همسرش را بوسیده بود متهم به نقض کرامت اخلاقی و برضد او سخنرانی کردند. این دوران، دوران اوج دو تمدن است، ولی زمانی می‌رسد که این دو تمدن در سراسایی سقوط قرار می‌گیرند و این درست در زمانی است که فحشا در روم رایج و فاحشه‌خانه‌ها، مجمع بزرگان کشور و محل تصمیم‌گیری‌های اجتماعی می‌شوند. بدتر از همه همجنس‌بازی نیز شایع می‌شود و برخی از فلاسفه آن زمان، آن را نشانه صداقت دو مرد می‌شمردند. در اوج برده‌داری در روم در مجالس بزم، تکیه‌گاه بزرگان، سینه کنیزکان جوان بود و آنها مجبور بودند در طول ساعت‌ها چون بالش بی‌روحي از جای نجنبند (آزاد، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸).

در این دوران، مردها و زن‌ها به شدت از قیدوبند ازدواج گریزان می‌شوند تا آنجا که بی‌بندوباری جنسی به اعتقادات مردم نیز سرایت می‌کند. در میان الهه‌های متعدد، الهه‌ای به نام افرو دیت پرستش می‌شود که زنی شوهردار است و با سه الهه دیگر رابطه جنسی دارد؛ گذشته از اینکه با بشر عادی نیز ازواج می‌کند و از او الهه کیوپید یا الهه عشق به وجود می‌آید. در یونان نیز مسابقه زنان با بدن‌های برهنه در جلو چشم مردان برگزار می‌شود و فحشا به‌طور رسمی مجاز شمرده

می‌شود. از اینجاست که سقوط این دو تمدن آغاز می‌شود. (مدنی بجستانی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۸)

لاروس دانشمند فرانسوی در این باره می‌نویسد: «تمدن رومیان در اثر پیروی زنان از هوس‌های خود از هم پاشیده شد و امروز در اجتماع فعلی ما که زنان به آزادی تمام به آرایش خود می‌پردازند و جز پرداختن به تهییج و تحریک دیگران کاری ندارند شباهت بسیار زیادی به رومیان پیدا کرده‌ایم. بلی ما اولین قومی نیستیم که اثر این اخلاق زشت را متحمل می‌شویم. امروزه ترین و تهییج زنان و داستان‌های زشت جنسی و عشقی که اساس ازدواج و خانواده را از هم می‌پاشد، ما را به سرعت به سوی انحطاط و سقوط دعوت می‌کند» (وجدی، بی‌تا، ص ۴۷۶).

برای پایداری یک تمدن و یا دوام یک دولت جلوگیری از نفوذ افراد ناصالح در امور اداری، دولتی و هرگونه تخلف و کارشکنی، داشتن سازمان تحقیق و بازرسی ضروری است؛ زیرا اگر مفسدین در بدنه دولت رخنه کنند جلوگیری از فساد دولت و فروپاشی تمدن دشوار خواهد بود. بنابراین، بر دولت و مسئولان نظام است که از افراد شایسته و وفادار به نظام، گروه‌های بازرسی و تحقیقاتی و اطلاعاتی تشکیل داده و به مراقبت و محاسبه اعمال کارمندان، توظیف کنند تا افراد ناباب با نفوذ در ادارات دولتی و ایجاد فساد، رابطه میان دولت و مردم را تخریب و زمینه سقوط دولت و مرگ تمدن را فراهم نکنند. نهج‌البلاغه ضرورت و چگونگی حاکمیت صالحان و زمامداران عادل را مطرح می‌کند، اما از آنجاکه هر جامعه‌ای دستخوش حرص و ولع افراد جاه‌طلب و فاسد در امر زمامداری است نکاتی پیرامون حاکم فاسد مطرح و مشخصاتی از آن را بیان می‌کند تا آیندگان از شناسایی رهبر مستبد و فاسد بهره‌مند شوند. آنچه از دیدگاه امام علی علیه السلام مطرح می‌شود برای جامعه اسلامی است. بنابراین، تأکید امام علیه السلام بر امر سنت و بدعت در قالب دو محور مورد توجه حکومت شامل جامعه اسلامی خواهد بود. ایشان می‌فرماید: «وَأَنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ، فَاَمَاتَ سَنَهُ مَأْخُودَهُ وَ أَحْيَا بَدْعَهُ مَتْرُوكَهُ وَ أَنِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَ لَا عَاذِرٌ فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِهَا؛ وَ هَمَانَا بَدْتَرِينَ إِنْسَانَهَا نَزَدَ خُدا زَمَامِدَار سَتَمِ پِيشه‌ای است که گمراه است و گمراه می‌کند؛ آن‌گاه سنت مستند را می‌کشد و بدعت متروک را زنده می‌کند. من خود از

رسول خدا شنیدم که می فرمود: روز قیامت زمامدارستمگر را می آورند، درحالی که یاور و شفيعی ندارد و در آتش دوزخ افکنده شده و با گردشی همانند گردش سنگ آسیا به قعر دوزخ کشیده می شود» (نهج البلاغه، ۱۳۸۲، خطبه ۱۶۴، ص ۲۲۰).

از آنجا که امام علی (علیه السلام) از خصلت های شیطانی حاکمان طغیانگر و فاسد مطلع بود و آثار مخرب این حاکمیت را بر روح و روان جامعه خطرناک می دانست، هشدار می دهد که تن به حاکمیت زمامداران جبار و فاجر ندهند و از فرمان آنها سرپیچی و عزت و سربلندی خود و جامعه را حفظ کنند. حضرت علی (علیه السلام) با بیان زیبایی، علت تداوم تمدن و جریانات سیاسی را این گونه متذکر می شود: «حسن السیاسه یستدیم الرئاسة؛ حسن سیاست، موجب پابندی ریاست است» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۱، ص ۵۱۶)، پس ظلم و فساد حاکمان سبب نابودی تمدن ها و دولت هاست.

۴. نتیجه گیری

تمدن ها هم مانند انسان ها حیات و مرگ دارند. در جریان تاریخ، تمدن های زیادی به دلیل عواملی، راه اضمحلال را پیموده اند که با مراجعه به آیات، روایات و آثار محققین در افول برخی از تمدن ها تفرقه و اختلاف نقش مؤثری داشته است. برخی دیگر از تمدن ها در نتیجه ظلم و اجحاف حاکمان وقت منقرض شده اند. در خلق تمدن ها دولت ها گام های اساسی را برداشته اند، اما به دلیل بی توجهی به حقوق ملت و غفلت در انجام وظایف، حمایت مردم را از دست داده و پایه و استحکام آنها سست و در نتیجه از هم پاشیده اند و به تعقیب آن، تمدنی را که ایجاد کرده بودند نیز به مرور زمان به فراموشی سپرده شده و از بین رفته است. فروپاشی برخی از تمدن ها به دلیل عدم ابتکار عمل سردمداران وقت در زمینه های سیاسی و حکومت داری و تقلید کورکورانه از بیگانگان واقع شده است. این عوامل بانام علل سیاسی انحطاط تمدن ها بررسی شد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم. مترجم: الهی قمشه‌ای.
- * نهج البلاغه. مترجم: دشتی، محمد.
1. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 2. آزاد، حسن (۱۳۷۷). پشت پرده حرمسرا. گیلان: انتشارات انزلی.
 3. آقابخشی، علی (۱۳۶۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشر تندر.
 4. آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۶). غررالحکم. مترجم: انصاری، محمدعلی. قم: مؤسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام و رحمة الله علیه.
 5. بیرو، آلن (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی. مترجم: ساروخانی، باقر. تهران: کیهان.
 6. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳). فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 7. جمعی از پژوهشگران (۱۳۷۹). دین و سیاست. قم: مؤسسه فرهنگی ثقلین.
 8. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). انتظار بشر از دین. قم: سراء.
 9. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
 10. الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. محقق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: انتشارات دار العلم للملایین.
 11. حسنی، علی اکبر (۱۳۸۰). تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 12. حسینی، سید محمدعارف (۱۳۸۱). رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
 13. دورانت، ویل (۱۳۷۰). تاریخ تمدن. مترجم: عنایت، حمید. و دیگران. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
 14. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱). فرهنگ دهخدا. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
 15. راغب اصفهانی، حسین (۱۳۱۲). مفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار الشامیه.
 16. رهبر، محمدتقی (۱۳۶۸). سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی علیه السلام. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
 17. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸). تفسیر المیزان. تهران: دار الکتاب الاسلامیه.
 18. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). تاریخ طبری. مترجم: پاینده، ابوالقاسم. تهران: اساطیر.
 19. عمید، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
 20. قانع عزآبادی، احمدعلی (۱۳۷۹). علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
 21. کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
 22. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۱). منتخب میزان الحکمه. قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث.
 23. مدنی بجستانی، سید محمود (۱۳۷۴). فساد سلاح تهاجم فرهنگی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 24. معین، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی معین. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
 25. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتاب الاسلامیه.
 26. وجدی، محمدفرید (بی‌تا). دایره‌المعارف القرن العشرين. بیروت: دار المعرفه.